

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۰۱ نومبر ۲۰۱۶

## چپه گرمک سوریه

۱-۵

تمام آنچه به این چپه گرمک برمی گردد، دقیقاً از تاریخ ۱۸ اکتوبر زمانی آغاز یافت که روسها بعد از مذاکرات پشت پرده با امریکائی ها و در فضاء و جو سنگین رسانه ئی که از جانب ایالات متحده و انگلستان علیه آن کشور به وجود آمده و آن کشور را به "غارت" و "جنایت جنگی" متهم می نمودند، به تقاضای "دی میستورا" فرستاده ملل متحد در امور سوریه، پاسخ مثبت داده، برای ۲۴ ساعت از جانب خود و دولت سوریه، تعهد نمود که به حملات هوائی در منطقه محاصره شده حلب دست نزند.

از آن زمان تا کنون که ۱۴ روز می گذرد و در شرایطی که گذشت هر لحظه و هر ساعت می تواند امکان تقویت طرف مقابل را بیشتر ساخته، در نتیجه به طولانی تر شدن جنگ بینجامد، روسها و متحد شان دولت سوریه، نه تنها حملات هوائی را از سر نگرفته اند، بلکه علیه تمام تحرکات طرف مقابل که چندین بار خواسته اند، محاصره را شکستانده و با دست باز به جنایات شان ادامه دهند، نیز به جز دفاع مؤثر حرکت دیگری از خود نشان نداده اند. به نظر من این تحول در موضعگیری روسیه و رژیم اسد و بررسی علل آن، اهمیت آن را دارد تا به مثابه پنجمین چپه گرمک در فضای جنگی سوریه مورد مذاقه قرار گیرد.

جهت درک درست از آنچه در حلب می گذرد، نخست شما را اندکی با جغرافیای منطقه حلب و ترکیب نیروهای آنجا آشنا ساخته، بحث ما را به تعقیب آن ادامه می دهیم:



همان سانی که در نقشه کشور سوریه می بینیم، ایالت حلب در شمال سوریه موقعیت داشته، در حالی که از جوانب شرق، جنوب و غرب توسط ایالت های "رقه، ادلب و دمشق" احاطه شده است، از جانب شمال با یک مرز طولانی توسط ترکیه محاط می باشد.

ایالت حلب در کل به ده بخش اداری تقسیم شده است که هر یک از بخشها به وسیله نیروهای جداگانه اداره گردیده قرار آتی اند:

۱- منطقه عفرین: کرد های سوریه

۲- منطقه عین العرب: کرد های سوریه

۳- منطقه السفیره: دولت سوریه- کامل

۴- منطقه دیر حافر: دولت سوریه - نیروی مخالف - داعش و جبهه النصره

۵- منطقه جبل (کوه) سمعان: این منطقه از چهار جهت شهر حلب را احاطه کرده در حالی که بخش قابل توجهی از آن تحت کنترل رژیم "اسد" است در بخش غربی این منطقه جبهه اسلامی و گروه های مسلحی همچون «کتاب نور الدین زنگی» و «ارتش مجاهدین» تسلط دارد، همچنان در بخش شمالی این منطقه، ۲ شهر عندان و حریتان مهمترین پایگاه های گروه های مسلح به شمار می آید که اغلب وابسته به جبهه النصره و گردان التوحید و گردان آزادگان سوریه هستند

۶- منطقه الأتاب: قبلاً زیر سلطه داعش، اینک "ارتش مجاهدین" استحاله همان داعش

۷- منطقه اعزاز: به جز دو شهرک "نبل" و "الزهره" - از ۲ سال بدین طرف تحت محاصره- متباقی همه تحت کنترل "طوفان شمال"، "گردان الفتح" و "جبهه النصره"

۸- منطقه جرابلس: مطلقاً داعش

۹- منطقه منبج: داعش و تا حدی گروه مسلحی به نام "حاشا"

۱۰- منطقه الباب: قسمت اعظم منطقه تحت کنترل داعش قرار داشته، دولت در آنجا با داعش مقابله دارد.

مناطق دهگانه ای که در بالا تذکار یافت، این که فعلاً تحت کنترل کدام نیرو قرار دارد بدان معنا نیست که دیگر در آنجا ها امنیت وجود داشته، مردم محل می توانند با آرامش زندگی نمایند. چه در این مناطق گذشته از این که بار بار سایه جنگ بین رژیم اسد و مخالفانش، خود را می گستراند، در غیاب نیروهای رژیم اسد، جنگهای خونینی که به غرض تحکیم قدرت، از جانب هریک از گروه ها دامن زده می شود، بدون انقطاع به صد ها و هزاران نفر کشته و زخمی از مردم می گیرد.

چنانچه به دنبال آن که "جبهه النصره" قادر شد داعش را از منطقه اطراف شهر حلب بیرون نماید، گروه های تروریستی دیگری از قبیل "جنبش آزادگان شام" معروف به "حاشا" و گردان التوحید وابسته با اخوان المسلمین سوریه نیز در منطقه به وجود آمده، جنگ قدرت جدیدی را به وجود آوردند.

موجودیت چنان فضائی باعث شده است تا تقریباً در تمام مناطق تحت سلطه مخالفان اسد، چنان از حاکمیت آن گروه ها به ستوه آمده اند، که نه تنها در انتظار آمدن نیروهای رژیم هستند، بلکه در تمام مناطق تلاش دارند تا در حد امکان واحد های دفاع از خود را شکل داده، حین ورود نیروی رژیم، در کنار آنها، علیه جهادگران برزنند.

در اینجا بی مورد نخواهد بود، قبل از آن که چپ گرمک جدید را مورد مذاقه قرار دهیم، به یکی سوالاتی که همیشه نزد برخی از دوستان مطرح می گردد که چرا با وجود آن که تمام نیروهای درگیر هم از لحاظ دفاع از منافع طبقاتی همه

در خدمت کمپرادوریزم قرار دارند و از لحاظ ایدئولوژیک نیز همه داعی و مدافع "اسلام سیاسی" اند چنین پراگندگی هائی بین شان وجود دارد، پاسخ گفته بحث مان را ادامه دهیم.

وقتی پای براندازی یک حاکمیت با یک جنگ طولانی در میان می آید، هرگاه مداخلات نظامی مستقیم کشورهای متجاوز و برنامه های عملی آنها را نیز از نظر دور نداریم، تا جائی که به قرن بیستم به خصوص سه ربع اخیر آن و ۱۶ سال قرن حاضر بر می گردد، در خطوط کلی خود دو نوع براندازی خود را نمایان می سازند، یکی راه و روشی که به وسیله کمونیستها و با تکیه به نیروی خود به مثابه اصل و اساس تغییرات اجتماعی در نظر گرفته می شود و آن دیگری طریقه و مشربی که توسط ایادی امپریالیزم در این و یا آن کشور رویدست گرفته می شود.

تخالف این دو طرح در واقع از همان آغاز، بیانگر اهداف و دورنمائی است که هر یک از دو نیرو می خواهند، بعد از سقوط حاکمیت موجود، بدان دست یابند. بدان معنا که دور نمای جامعه آینده، نقش اساسی در ایجاد ابزار رسیدن بدان را ایفا می نماید. یعنی در حالی که نیروهای کمونیستی جهت پیروزی انقلاب رهائیبخش آن از بستر جنگهای آزادیخواهانه، اصل اساسی مارکسیستی-لنینیستی - اندیشه مائو را با ایجاد "سه سلاح خلق" رویدست گرفته، در جریان براندازی نظام حاکم مجموع ملت را در چوکات جبهه متحد ملی، متحد ساخته همه نیروهای نظامی را در ارتش توده ئی بسیج و سازماندهی، سکان هدایت هردو را در اختیار حزب کمونیست قرار می دهند؛ نیروهای وابسته به امپریالیزم از همان آغاز جهت مساعد ساختن بستر نفوذ امپریالیزم، به جای رفتن طرف وحدت، راه انشعاب، پراگندگی و افتراق را پیموده، در موجودیت همان پراگندگی و افتراقرات به زور باداران شان، حاکمیت ها را در حالی از بین می برند، که هیچگونه بدیل واحدی در قبال آن ارائه نمی دارند تا شب فردای سقوط حاکمیت، به مثابه مشتکی واحد قدرت را در دست گرفته، به مصایب مردم نقطه پایان بگذارند.

این که تا چه حدی چنین تجربه ای در سایر نقاط جهان عملی گردیده، برایم معلوم نیست، مگر تا جائی که به تجربه پراگندگی "اسلام سیاسی" در افغانستان بر می گردد، به جرأت گفته می توانیم که اگر در کل تجربه منحصر به فرد تا زمان خودش نبوده باشد، یکی از تجاربیست که هیچ کسی نمی تواند در سطح جهان بدون نادیده گرفتن آن طی طریق نماید.

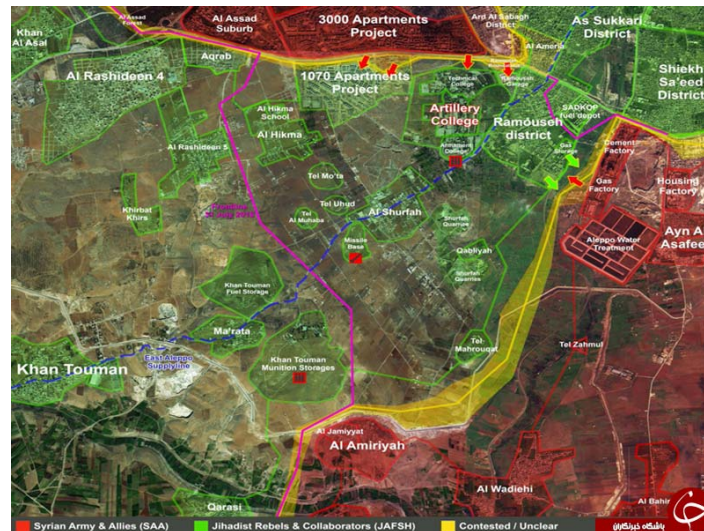
ما همه شاهد بودیم و هستیم که هم در پاکستان و هم در ایران، به صورت رسمی، هفت تنظیم و هشت تنظیم، از بطن ارتجاع هار مذهبی به دنیا آمدند. خلاف تصور آن هائی که علت چنین تکثری را در شخصیت افراد رهبری کننده این و یا آن حزب و تنظیم خلاصه می سازند، باید به صراحت گفت که خصوصیات شخصی افراد در بهترین صورتش، فقط بستر پرورش چنان شقاقی بوده است، نه علت آن. علت اصلی چنان شقاقی نقش بود و است که امپریالیزم در چنان مقاطعی به دوش می گیرد.

امپریالیزم که به هیچ صورت نمی خواهد از درون یک جنبش ضد دولتی، یک نیروی آزادیخواه متکی با خود سربلند بیرون آمده با تعقیب سیاست اتکاء به نیروی خود، در جهت تطبیق یک سیاست مستقل ملی و انقلابی گام گذارد و در نهایت از دم امپریالیزم گرفته، آن را به زیاله دان تاریخ پرتاب نماید، از همان آغاز تلاش می ورزد تا جهت دایمی ساختن سلطه اش، نه تنها امکان رشد به نیروهای متخاصم را در درون مقاومت رسمی به وجود آورد، بلکه عندالموقع و عندالضرورت خود پای پیش گذاشته، با آوردن انشعابات تحمیلی زیر هزاران بهانه، وحدت ملت ها را چنان نابود نماید، که به هیچ صورتی نتوانند با یکدیگر زیست نمایند.

این همان کاری بود که پاکستان "ضیاء الحق" در حق مقاومت افغانستان نمود و این همان کاریست که "اردوخان" در حق نیروهای مخالف رژیم "اسد" انجام داده و می دهد. آنها تفرقه و نفاق را بین نیروهای متعدد یک مقاومت دامن می

زند تا از یک جانب جلو خود ارادیت آنها را بگیرند و از جانب دیگر بهتر و آسانتر آنها را کنترل نمایند، یعنی همان چیزی که اینک در افغانستان اتفاق افتاده، آحاد شاخه های متعدد "اسلام سیاسی" حاضراند در بدل کمترین قیمتی، خود، مردم و افغانستان را به فروش برسانند مشروط بر آن که بقای آنها را در قبال رقباء امپریالیزم تضمین نماید. بیجا نخواهد بود بیفزائیم، همان طوری که خلق افغانستان بعد از سقوط حاکمیت وابسته به سوسیال امپریالیزم شوروی، به فرسنگها از اهداف شان دور گردیده، چیزی به جز ادامه جنگ و برادر کشی به دست نیاوردند، هرگاه با یک فرض خیلی ها ضعیف، همین امروز رژیم "اسد" سقوط نماید، مردم سوریه نیز کدام بهره ای از این همه قربانی نگرفته، به جز ادامه جنگ و خونریزی و دستان دراز امپریالیزم در هر دو جهت، چیزی نخواهند دید.

به هر حال برگردیم به اوضاع شهر حلب.



همان طوری که در نقشه ملاحظه می نمایند، شهر حلب در کلیت آن بین دو نیروی متخاصم تقسیم شده است، نیروهای وابسته به رژیم "اسد" و آن نیروهائی که در مخالفت با رژیم "اسد" در آن مناطق حکمرانی نموده، یک اقلیت مسلح حدود دو هزار نفری با گروگان گرفتن حدود ۲۷۰ هزار باشند بی سلاح و ناتوان، حاکمیت خود را ادامه می دهند. این نیرو ها که همه و بدون استثناء سردر آخور امپریالیزم داشته و به دفاع از منافع امپریالیزم می جنگند، شاخه های مختلف القاعده اند، که اینک با تعویض نام، اعمال حاکمیت می نمایند.

ادامه دارد